



اینجا خانهٔ اول بچه‌هاست

همهٔ ما به نحوی تجربه‌ای از محیط مدرسه و سازوکارهای آموزشی آن داشته‌ایم. تصور ما از مدرسه، امری تقریباً شناخته شده است. اما گاهی اوقات، در برخی مدارس شاهد تصاویر و تجربیاتی متفاوت هستیم. گاهی تفاوت محدود است و می‌توان با ذکر چند جمله آن را بیان کرد. اما زیر این گنبد کبود، مدرسه‌ای است که تجربه‌کنندهٔ آن، هر چه بیشتر آن را تجربه می‌کند، تفاوت‌های بیشتری را می‌یابد که توضیح آن برای دیگران زمان زیادی لازم دارد؛ تفاوت‌هایی که بیننده را به تفکر وامی‌دارد و سؤالات متعددی را در ذهن وی ایجاد می‌کند.

در این مقاله می‌کوشیم بخش‌هایی از این تجربهٔ متفاوت را با خوانندگان محترم به اشتراک بگذاریم. بازدیدکننده می‌خواهد احساسی را که از تجربهٔ فضای مدرسه داشته است، روایت کند.

آرامشی در پس سلام

«ادخوها بسلام آمین»، «با سلام، سلامتی و در امنیت وارد شوید». در خیابان و جلوی در که می‌ایستم، با اولین تابلویی که بالای سر در می‌بینم، آرامشی استوار بر سلام، سلامتی و امنیت بر دلم می‌افتد. سرم را کمی بالاتر می‌کنم، «حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد و هر کس که به او حکمت داده شده، قطعاً خیر بسیاری به او داده شده است».

اینجا مدرسهٔ حکمت است. وارد حیاط مدرسه می‌شوم؛ باغچه‌های مدرسه که با آجرهای رنگی قطعه‌بندی شده‌اند و بر هر قطعه، تابلویی کوچک، نام یک کلاس و گیاه

کاشته شده در آن را نشان می‌دهد، جلب توجه می‌کند. چند دانش‌آموز به همراه مربی خود، درون باغچه مشغول باغبانی هستند. این گمان و شاید هم انتظار در من ایجاد می‌شود که اینجا باید بچه‌ها همه دست به کار و دست به آچار باشند. جعفری، گشنیز و کاهو دهن آدم را آب می‌اندازد.

به در سالن ورودی که می‌رسم نوشته‌ای توجهم را جلب می‌کند: «فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی»، «کفش‌هایت را در بیاور که تو در سرزمین مقدس طوی هستی». احساس می‌کنم به جایی مقدس وارد شده‌ام. کفش‌هایم را درمی‌آورم. اما مثل اینکه باید آن‌ها را در جاکفشی بزرگی که آنجاست،

بگذارم. مسافتی طولانی را باید طی کنم تا جایی مناسب پیدا کنم؛ هر قسمت از جاکفشی، با نصب برچسب، مخصوص یکی از دانش‌آموزان است. روی موکت‌های سالن که پا می‌گذارم، دیدن بچه‌هایی که این طرف و آن طرف نشسته‌اند یا مشغول دویدن هستند، احساس صمیمیتی را در من ایجاد می‌کند. آیا اینجا خانه است؟ بعید نیست! احساس می‌کنم کسانی اینجا زندگی می‌کنند. این گمانم وقتی قوت می‌گیرد که یک بچهٔ دو سه سالهٔ بامزه، با آرامش از جلوی من رد می‌شود. یکی از دانش‌آموزان او را بغل و کمی با او بازی می‌کند. احتمالاً بچهٔ یکی از همکاران یا خانوادهٔ دانش‌آموزان مدرسه است. ولی معلوم است که فقط امروز گذرش به اینجا نیفتاده، کاملاً با محیط و افراد آشناست. بچه‌ها و همکاران هم جوری برخورد می‌کنند که انگار حضور بچه‌های همکاران و خانواده‌ها در اینجا تقریباً عادی است! مگر اینجا مدرسه نیست! در سالن به کلاس‌ها نگاهی می‌اندازم. کلاس‌ها با نام‌های زیبایی در یک ردیف و کنار هم گرفته‌اند.



کلاس مؤمنین، کلاس بهشت، کلاس پروانه‌ها و کلاس صاحب‌الزمان (عج). اما این‌ها کلاس‌های چندم‌اند؟ از روی تابلو که متوجه نمی‌شوم. دیوار مدرسه کمابیش مانند مدارس دیگر پر از روزنامه‌دیواری و نقاشی و نظایر آن است. اما در این میان تابلوهایی از اسماء الهی و آیاتی از قرآن که با فاصله‌ای کوتاه از هم قرار گرفته‌اند، به علاوه فضای کاملاً خالی و بدون مانع و میز و صندلی سالن، این سؤال را در ذهنم ایجاد می‌کند که آیا اینجا مسجد است؟ یک جامهری دیواری که ظاهراً خود بچه‌ها با چوب ساخته‌اند، این تصور را تقویت می‌کند. بالاخره اینجا مدرسه است، مسجد است، یا خانه؟ شاید هم همه با هم!

برخلاف اغلب مساجد که آیات نوشته شده بر دیوار خطوط درهم، پیچ در پیچ و دشوار دارند، اینجا آیات با خط روان و ساده و به صورت تفکیک شده‌اند که ترجمه فارسی روان هر تکه هم زیر همان تکه دیده می‌شود. آیات هم آیات کاملاً کاربردی و ملموس‌اند: «رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق»؛ پروردگارا مرا با صداقت داخل کن و با صداقت خارج کن؛ «و قل لعبادی یقولوا التی هی احسن»؛ و به بندگانم بگو چیزی را بگویند که بهترین است؛ «انما یخشی الله من عباده العلماء»؛ فقط و فقط بندگان دانشمند از خدا می‌ترسند.

بچه‌های قابل اعتماد و با مسئولیت

«حکمت‌نامه»، عنوان روزنامه‌ای دیواری با قاب ثابتی است که ظاهراً همه بچه‌ها و کلاس‌ها در آماده کردن آن نقش داشته‌اند. درست است، در وبگاه مدرسه، شماره‌های قبلی آن را دیده بودم. ظاهراً این حکمت‌نامه

علاوه بر ستون‌های ثابتی که برای مقالات هفتگی به هر کلاس اختصاص دارد، ستون‌های دیگری هم دارد که دبیر هر کدام از آن‌ها، یکی از دانش‌آموزان است. روی دیوار مقابل، عکس‌هایی از گردش‌های علمی و کوه‌نوردی دیده می‌شوند. یک جا دانش‌آموزان در کوه و وسط جنگل و جای دیگر در کارگاه نساجی و جای دیگر در دام‌داری. ظاهراً این مدرسه دست به گردش خوب است! شنیده بودم که تقریباً هر هفته یا هر دو هفته یکبار، گردش علمی یا کوه‌نوردی دارند.

چشم به قفسه‌ای می‌خورم پر از سنگ‌هایی با شکل‌های مختلف. روی هر بخش از قفسه اسم یک کلاس نوشته شده است. حدس می‌زنم این سنگ‌ها به عکس‌های کوه‌نوردی که قبلاً دیده بودم ارتباط دارند. کنار قفسه سنگ‌ها، یک میکروسکوپ، یک دوربین فیلم‌برداری و پروژکتور قرار دارد و مربی کنار آن‌ها نیست. تصویر میکروسکوپ از طریق دوربین و پروژکتور روی دیوار افتاده است. اول متوجه نمی‌شوی که چیست، انگار شاخه یک بوته جنگلی است! دقت که می‌کنی پای مگس است! گه‌گاه یکی دوتا از دانش‌آموزان، در هنگام عبور از سالن، کمی با آن ور می‌روند و نمونه‌های دیگری را که در کنار میکروسکوپ قرار گرفته یا نمونه‌هایی را که خودشان آورده‌اند، زیر میکروسکوپ قرار می‌دهند. عجیب است؛ یک میکروسکوپ گرانقیمت و دوربین فیلم‌برداری وسط سالن در اختیار بچه‌ها رها شده است؟ روی میز نوشته شده است: اگر در تنظیم میکروسکوپ به مشکل برخوردید، به دانش‌آموزان شیفت امروز مراجعه کنید. جایی برای نام دو دانش‌آموز شیفت امروز هم روی میز دیده می‌شود. البته امروز هیچ نامی در

آن نوشته نشده است! کمی که با میکروسکوپ ور می‌روی، سروکله یکی از دانش‌آموزان شیفت هم پیدا می‌شود.

سوی دیگر، قفسه کتابخانه قرار گرفته است. کتابخانه در معرض دید و استفاده مستقیم بچه‌هاست. بچه‌ها بدون هیچ تشریفاتی هنگام عبور از سالن، کتاب‌ها را زیرورو می‌کنند و کتاب مورد نظر خود را برمی‌دارند. کتابخانه در عین آزاد بودن آن و آشفتگی موجود در کتاب‌های هر طبقه، در مجموع منظم و طبقه‌بندی شده است. موضوعات کتاب‌ها براساس موضوعات کاربردی و زمینه‌های علاقه و شناخت بچه‌ها دسته‌بندی شده است. کدگذاری ساده‌ای هم روی طبقات دیده می‌شود. روی هر طبقه اسم یک دانش‌آموز هم نوشته شده است. ظاهراً هر دانش‌آموز مسئول یک طبقه است و هر روز باید طبقه حوزه مسئولیت خود را مرتب کند.

شاگردی از کلاس خارج می‌شود و به طرف قفسه‌ای که در انتهای سالن قرار دارد، می‌رود؛ او از قفسه غسل و نان برمی‌دارد، در یخچالی را که کنار قفسه خوراکی‌ها قرار دارد باز می‌کند، یک قالب کره برمی‌دارد؛ سپس به طرف رایانه‌ای که در نزدیکی اش قرار دارد، می‌رود و از روی صفحه نمایش شکل مواد خوراکی را که برداشته بود انتخاب می‌کند. رمز خود را وارد می‌کند و دنبال کارش می‌رود. انگار فروشنده‌ای اینجا نیست!

آن روبه‌رو برنامه کلاس‌ها و مدرسه و فعالیت‌های تمام کلاس‌ها در جدول بسیار مفصلی روی دیوار نصب شده است. وقتی جدول را می‌بینم، به نظرم می‌آید تقریباً جزئیات تمام فعالیت‌های مدرسه در آن پیش‌بینی و





خانم نوروزی توضیح می‌دهد: «بچه‌ها ساعت ۱۱ تا ۱۲ و ۱ تا ۲ یا کار-تمرین دارند یا غرفه. غرفه‌های گوناگونی هر روز برگزار می‌شود که بچه‌ها بستگی به علاقه خودشان می‌توانند در آن‌ها شرکت کنند».

کار، کار، بچه‌های پرکار

بین غرفه‌ها این طرف و آن طرف سرک می‌کشم که ظاهراً وارد نمازخانه می‌شوم. جنب‌وجوشی در سالن به پاست. هنگام اذان است و چند نفر از بچه‌ها مشغول پهن کردن نوارهای منظم‌کننده صفوف نماز جماعت و چیدن مهر و کارهای دیگرند. نماز جماعت شروع می‌شود. با اینکه هیچ اجباری در کار نیست، اغلب بچه‌ها حتی از پایه اول ابتدایی در نماز شرکت می‌کنند. تا جایی که من می‌بینم، هیچ‌کس بچه‌ها را برای شرکت در نماز ترغیب هم نمی‌کند. ولی بچه‌ها با جنب‌وجوش و علاقه در نماز شرکت می‌کنند. اغلب مربیان و کارکنان هم حضور دارند.

بین نماز می‌بینم چند تا از بچه‌ها حرکات غیرمعمول انجام می‌دهند. یکی از مسئولان مدرسه که کنار من نشسته است و تعجب مرا می‌بیند، می‌گوید: «اینجا دانش‌آموزان مختلفی با طیف توانمندی‌ها و بعضاً مشکلات متفاوت تحصیل می‌کنند؛ از دانش‌آموزان تیزهوش گرفته، تا دانش‌آموزان عادی و دانش‌آموزان

هم درازمدت و چند ساله است. در هر کلاس حداکثر ۱۵ نفر تحصیل یا بهتر است بگویم زندگی می‌کنند. کلاس امام حسین (ع) امسال موضوعات پایه چهارم را دنبال می‌کنند. این اصطلاحی «حکمتی» است و به زبان مدارس دیگر یعنی در پایه چهارم تحصیل می‌کنند. این اصطلاح معنای دیگری هم دارد. یعنی دانش‌آموزان هر کلاس در عین قرار داشتن در یک پایه، ممکن است به موضوعات پایه‌های قبلی یا بعدی هم وارد شوند. در مدرسه حکمت اولویت بر این است که موضوعات در قالب‌های ترکیبی و کاربردی ارائه شوند. یعنی درس‌ها با درگیر کردن بچه‌ها در کاربردهای عملی و ملموس، زمینه یادگیری موضوعات کتاب‌های درسی را برای بچه‌ها فراهم کنند. ضمناً تا حد ممکن خود بچه‌ها درگیر و تعیین‌کننده باشند. بچه‌ها در کلاس‌ها خیلی فعال‌اند. کلاس‌ها کمتر به شکل سخنرانی برگزار می‌شوند. کلاس‌های باغبانی، کسب و کار، و سیر و سفر، نمونه‌هایی از کلاس‌های ترکیبی هستند.

ساعت ۱۱ می‌شود. بچه‌ها که چند تا از آن‌ها چند دقیقه‌ای بیرون کلاس مشغول بازی بودند، بدوبند خودشان را به کلاس می‌رسانند، وسایلشان را برمی‌دارند و دوان‌دوان بیرون می‌روند. «کجا می‌روی؟» از یکی از بچه‌ها می‌پرسم! در حالی که می‌دود، می‌گوید: «غرفه کاوش» و می‌رود!

برنامه‌ریزی شده است. موضوع دیگری که در این برنامه نظر مرا جلب می‌کند، حجم زیاد، تعدد و تنوع فعالیت‌هایی است که در برنامه مدرسه قرار دارد. معلوم است اینجا مدرسه پر جنب‌وجوش و فعالی است. اما آیا واقعاً آن‌ها وقت می‌کنند و توان دارند این همه کار را انجام دهند؟ آیا هماهنگ کردن این کارها دشوار نیست؟

کلاس آرام ولی پر جنب‌وجوش

علاقه‌مند می‌شوم به داخل کلاس‌ها نگاهی بیندازم. با هماهنگی وارد کلاس امام حسین (ع) می‌شویم. خانم نوروزی مربی این کلاس هستند. اصطلاح مربی در مدرسه حکمت به شخصی اطلاق می‌شود که از یک سو معلم، از سوی دیگر مرشد، و از سوی دیگر مدیر آموزشی هر گروه دانش‌آموز است. مربی هم معلم است، هم با آن‌ها در کلاس زندگی می‌کند و هم فرایند آموزشی دانش‌آموزان یک کلاس را طی چند سال مدیریت می‌کند. او سال به سال همراه دانش‌آموزان کلاس خود بالا می‌رود. ضمناً بگویم که بالا رفتن هم در اینجا به معنای تغییر اتاق کلاس نیست. اتاق و میزهای بچه‌ها ثابت است و سال بعد هم بچه‌ها در همین اتاق، با همین نام کلاس و پشت همین میزها قرار می‌گیرند. کلاس و تجهیزات به آن‌ها تعلق دارد و برنامه آموزشی آن‌ها



کم‌توان و دارای مشکلات خاص». سؤال می‌کنم: «آیا این تفاوت‌ها در آموزش و یادگیری آن‌ها مشکل ایجاد نمی‌کند؟ بالاخره هر دانش‌آموز اقتضائات خاصی دارد». ایشان توضیح می‌دهد که: «اتفاقاً فضا و برنامه آموزشی طوری است که هر دانش‌آموز با توجه به اقتضائات و خصوصیات خودش چیز یاد می‌گیرد. ما اینجا پای بچه‌ها را به هم نمی‌بندیم که مجبور شوند با هم حرکت کنند. دانش‌آموز تیزهوش به اندازه خودش یاد می‌گیرد و دانش‌آموز دیرآموز هم به اندازه خودش. هر کس فرصت پیدا می‌کند به اندازه توان خودش چیز یاد بگیرد. از هر کسی به اندازه توان و خصوصیات خودش انتظار می‌رود. اینجا ما شاگرد اول و شاگرد آخر نداریم. همه با خودشان و توانمندی‌های خودشان سنجیده می‌شوند و همه می‌کوشند توانمندی‌هایشان را افزایش دهند. برنامه درسی و سازوکار آموزشی طوری است که این کار را امکان‌پذیر می‌کند. بچه‌های کم‌توان حمایت‌های مورد نیاز خودشان را دریافت می‌کنند. بچه‌های پراستعداد هم به اندازه توان خودشان خوراک و فضای کار پیدا می‌کنند؛ حتی بسیار بیشتر از آنچه در مدارس خاص این‌گونه بچه‌ها فعالیت و حجم زیاد اطلاعات گنجانده شده است. به خصوص این بچه‌ها در شرایط سالم‌تر و طبیعی‌تری از این‌گونه مدارس رشد و شرایط واقعی را تجربه می‌کنند و تعامل با دانش‌آموزان کم‌توان را یاد می‌گیرند». یکی از مربیان که از لحظه ورود به مدرسه به کرات نامش را از دانش‌آموزان و مربیان شنیده بودم، با بچه‌ها مشغول سروکله زدن و بازی است. چند دقیقه‌ای بازی ایشان با بچه‌ها را نگاه می‌کنم. احساس می‌کنم ایشان در عین بزرگ شدن،

هنوز می‌تواند مثل بچه‌ها فکر کند. برای همین هم با بچه‌ها این قدر خوب ارتباط برقرار می‌کند.

مربی بصیر

با خانم حسین‌پور در مورد برنامه درسی و فرایند آموزشی صحبت می‌کنم. ایشان توضیح می‌دهد که آموزش و تربیت در قالب برنامه‌ای مفصل و چندجانبه سازماندهی می‌شود. یک سیستم نرم‌افزاری هم مدیریت این کار را بر عهده دارد. اینجا به این سیستم «سما» می‌گویند. مخفف «سامانه مدیریت آموزشی» است. تمام فرایند آموزشی و اطلاعات دانش‌آموزان در سما ثبت شده است. برای سما را باز می‌کنند. در سما نشان می‌دهند که وقتی می‌خواهند کلاسی را تشکیل دهند، چطور موضوع را انتخاب می‌کنند. پس از انتخاب درس و موضوع، جزئیات مفصلی از فعالیت‌ها، تمرین‌ها، مثال‌ها، آزمایش‌ها و چیزهای دیگر مرتبط با آن مشاهده می‌شود. این‌ها کارها و فعالیت‌هایی هستند که برای آموزش این فصل یا درس باید انجام دهند. مربی با دانستن این موضوعات می‌تواند کلاس بسیار غنی‌تری را برگزار کند.

پس از اینکه فعالیت‌های درس را هم در کلاس با بچه‌ها انجام دادند، نوبت نوشتن گزارش کلاس می‌شود. همه همکاران مدرسه هر روز در سما گزارش

کارهایی را که انجام داده‌اند ثبت می‌کنند. این به خصوص در مورد اطلاعات ارزیابی و وضعیت یادگیری دانش‌آموزان بسیار اهمیت دارد. براساس همین گزارش‌های ثبت شده، می‌توان وضعیت دانش‌آموزان را مشاهده کرد. ایشان به من اجازه دادند وضعیت چند دانش‌آموز را از روی سیستم مشاهده کنم. اطلاعات مفصل و چندجانبه‌ای از دانسته‌ها و مهارت‌ها و خصوصیات دانش‌آموزان در سیستم ثبت شده است. الان متوجه شدم که چطور مربیان می‌توانند برای هر دانش‌آموز، مطابق شرایط و توانایی‌های خودش، برنامه‌ریزی و خوراک علمی و کاری فراهم کنند.

بعد از تجربه امروز، درک می‌کنم که باید بیشتر در مورد چگونگی تعلیم و تربیت فکر کنیم و کارمان را در مدارس با آگاهی و تدابیر بسیار بیشتری انجام دهیم. احساس می‌کنم دامنه اثر مدرسه حکمت، خیلی بیشتر از دانش‌آموزان امروز و آینده آن باشد. مدرسه حکمت حتی اگر نتواند مستقیماً سازوکار آموزشی کشور را تحت تأثیر قرار دهد، طیفی از خلأها و سؤالات را پیش روی نظام آموزشی ما قرار می‌دهد؛ سؤالاتی که نظام آموزشی کنونی از پاسخ دادن به آن‌ها ناتوان است. و این خلأها و سؤالات می‌توانند مقدمه حرکتی باشند که نظام آموزشی را به سمت جایگاهی که شایسته آن است، سوق دهد.